در امت های گذشته برای شخصی (که ایمان آورده بود) چاله ای در زمین می کَندند و او را در آن می گذاشتند. سپس اره ای می آوردند و روی سرش قرار می دادند و او را از وسط دونیم می کردند. و شانه های آهنی در بدنش فرو می بردند تا جایی که به استخوان و عصب می رسید؛ ولی این همه شکنجه او را از دینش باز نمی داشت.

از ابوعبدالله خباب بن اَرَت رضی الله عنه روایت است که می گوید: درحالی که رسول الله صلی الله علیه وسلم شالِ خود را در سایه ی کعبه، بالش کرده و تکیه زده بود، (از شکنجه های مشرکان مکه) به او شکایت کردیم و گفتیم: آیا برای ما درخواست پیروزی نمی کنی؟ آیا برای ما نزد الله دعا نمی کنی؟ فرمود: «قَد كَانَ مَنْ قَبْلكُمْ يؤْخَذُ الرَّجُلُ فيُحْفَرُ لَهُ في الأَرْضِ فيُجْعَلُ فِيهَا، ثمَّ يُؤْتِى بالْمِنْشارِ فَيُوضَعُ علَى رَأْسِهِ فيُجعلُ نصْفَيْن، ويُمْشطُ بِأَمْشاطِ الْحديدِ مَا دُونَ لَحْمِهِ وَعظْمِه، ما يَصُدُّهُ ذلكَ عَنْ دِينِه، واللَّه ليتِمنَّ اللَّهُ هَذا الأَمْر حتَّى يسِير الرَّاكِبُ مِنْ صنْعاءَ إِلَى حَضْرمْوتَ لا يخافُ إِلاَّ الله والذِّئْبَ عَلَى غنَمِه، ولكِنَّكُمْ تَسْتَعْجِلُونَ»: «در امت های گذشته برای شخصی (که ایمان آورده بود) چاله ای در زمین می کَندند و او را در آن می گذاشتند. سپس اره ای می آوردند و روی سرش قرار می دادند و او را از وسط دونیم می کردند. و شانه های آهنی در بدنش فرو می بردند تا جایی که به استخوان و عصب می رسید؛ ولی این همه شکنجه او را از دینش باز نمی داشت. به الله سوگند که الله این دین را کامل می کند و به نتیجه می رساند؛ تا جایی که سوارکار (مسافر) از «صنعاء» تا «حضرموت» می رود و جز ترس خدا و خطر گرگ برای گوسفندانش، از هیچ چیز دیگری نمی ترسد؛ اما شما عجله می کنید». و در روایتی آمده است: رسول الله صلی الله علیه وسلم شالِ خود را بالش کرده و تکیه زده بود و چون شکنجه و سختی زیادی از مشرکان دیده بودیم.

[صحیح است] [به روایت بخاری]

در این حدیث خباب رضی الله عنه از اذیت و آزاری حکایت می کند که مسلمانان از کفار قریش در مکه تحمل می کردند و به همین دلیل نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم رفته و از وضع موجود شکایت نمودند؛ لذا رسول الله صلی الله علیه وسلم بیان فرمود: افرادی از امت های پیشین بودند که مانند آنها در مورد دین شان مورد ابتلا و آزمایش قرار گرفتند. برای آنها گودال هایی حفر می شد و در آن انداخته می شدند و سپس اره بر فرق سرشان گذاشته می شد و به دو نیمه تقسیم می شدند و با شانه های آهنین پوست و استخوان شان شانه می شد. و این اذیت و آزار بسیار بزرگ و دردناک و وحشتناکی است. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم سوگند یاد می کند که الله متعال این امر، یعنی دعوت اسلام را که ایشان آورده است، به پایان می رساند؛ چنانکه سواره ای از صنعاء به حضر موت می رود و جز از الله نمی ترسد و تنها نگران حمله ی گرگ به گوسفندانش می باشد. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم اصحابش را به عجله نکردن فراخوانده و می فرماید: «اما شما عجله می کنید». یعنی صبر کنید و در انتظار گشایشی از جانب الله باشید که الله متعال این امر را به پایان می رساند و چنان شد که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده بود.